



قهرمان چاله میدانی محمد کارت در فیلمی از جنس فرهادی

تیاژمند در امانتیزه تر شدن بیشتر دارد، تیاژ در امانتیکه که کاراکترها را در مرز انتخابی قرار دهد که زندگی و حیاتشان در گرو آن باشد. بقیه اتفاقات هم آنقدر یا گره های شلی بسته و یافته شده بود، که مخاطب متوجه می شود تمام این زد و خورد و کشک کاری ها فقط به قاعده سینمایی شدن فیلم است. و کارگردان می خواهد، این اپیدمی صحنه زد و خورد و استفاده از کلمات رکیک را برای جدلیت صحنه ای در فیلم خود یکنجند قهرمان فیلم، مخاطب را یا این دو گانگی روپرو می کند، که در فیلم های از جنس فرهادی، کاراکترهای تاموس پرست چاله میدانی محمد کارت را می بیند. در حالی که این شخصیت از قشر تحصیلکرده، دانشگاهی و امروزی نشان داده شده است. اما در صحنه به هر اشاره کوچک یا بزرگی آشوب به پا می کند، و با این حساب ضد داستان و ضد فیلمنامه عمل می کند، در این شرایط مخاطب شخصیت منفی را بیشتر دوست دارد و یا او همراه می شود تا به کاراکتری که در سطح است. اما فیلم استاد در قسمت پایان بندی، یک غافلگیری برای مخاطب دارد که در میان فیلمنامه نویس مدرن استفاده از شیوه به کرات دیده شده است این شیوه گونه ای تر دسستی و شعیده توخالی از مولف رایه تمایش می گذارد که در معنایی تاثیر اما در جذاب کردن نتهای قصه و درام می تواند موثر باشد. در نهایت این فیلم ساده که در یک لوکیشن ساخته شده است ته دربرداشت از تمایشنامه اولناتا موفق است و ته در انتقال موضوع و پیام داستانی خود، اما می تواند به تناسب موضوع مخاطب را همراه کند اما همدل نه! چرا که قهرمان پوشالی و غیر قابل باوری را می سازد که برای مخاطب تا لحظاتی پایانی ملموس نمی شود.

داستان انداخته می شود و دو شخصیت اصلی، عواطف و روحیاتشان در یک موقعیت خاص نشان داده می شود. داستان در تیمه دوم با ورود نفر سوم، آغاز می شود. و موضوع گره لول رایه مرحله دوم یعنی نقطه عطف دوم پیوند می دهد، پیوندی که از قوامی منسجم برخوردار نیست و دست دخالت گز توینسند به برای پیش بردن درام حس می شود، همان جایی که دیگر مخاطب به خاطر سست بودن گره اول به دوم از همراهی باز می ماند، و داستان از دایره معنایی و حس یاور پذیری مخاطب خارج می شود. در ادامه نفر سوم داستان را پیش می برد شخصیتی که بدون مقدمه در داستان شکل گرفته، وارد می شود که اتفاقا خیلی در جلب و نظر مخاطب موفق عمل نمی کند. این فیلم در میانه ساده عمل می کند و ادامه داستان را با گره شلی پیش می برد، قهرمان پوشالی که چنچال هایش در میانه داستان یلور پذیر نیست. گویا گره اصلی داستان از یک سو تفاهم و یک موقعیت ساده که حل و فصل شده است به زور توینسند قرار است به چنچال تبدیل شود هر چند در پایان بندی فیلمنامه نویس موقعیتی گمشده از سکاتسی مخفی شده را با تر دسستی به عنوان دلیلی محکم رو می کند که تاثیر گذار است اما معنا ساز نیست. و پی همراهی مخاطب را در مهم ترین لحظاتی تیرعه نمی کند. پس مخاطب هیاهویی بسیار برای هیچ را احساس می کند. و اوج داستان برایش مهیج و نفس گیر نمی شود، ما نمی دانیم که شخصیت هایه دتبال کدام مسئله و ضرورتی در این یژنگاه گرد هم آمدند و خروجی قهرمانه شخصیت در چه صورتی است!

فیلم «استاد» تمایش موقعیت های از زندگی عادی و روزمره در جامعه است، کشاندن این ماجراها به صحنه و فیلم سینمایی

سمیه نجفی خانونی - فیلم استاد به کارگردانی عماد حسینی و تهیه کنندگی بهروز افخمی در اولین روز قستیوال فجر در سالن سینمایی پردیس ملت به عنوان اولین اثر اکران شد این فیلم، با یازی حسن معجونی، هدیه حسین تواد و سجاد بیلابی یا موضوعی اجتماعی از روابط لسانی است.

فیلم با یک پیش در آمد قیل از تیتراژ اصلی شروع می شود که تحلیلی سر بسته از کلیت فیلم را در یک سکاتس کلی نشان دهد، این سکاتس به صورت تخ نما در آغاز فیلم به خاطر جدا سازی اش از کل فیلم و تیزر گونه بودتش به راحتی داستان را در قابی خلاصه لو می داد. به این شکل که در ادامه این پیش بینی را در مخاطب نهادینه می کند که یا شکسته شدن شیشه ماشین کاراکتر اصلی، قرار است به اعتبار و شخصیت لو خدشه بیفتد. ارزش محسوس قاب صحنه ای دور بین، به معنای تزلزل پیش آگهی دهنده از خیر های ناگوار و ناگهانی است که در راه است. یازی ها از حد متوسطی برخوردار است. اما این فیلم در استفاده از علائم محیطی و صحنه ای در افکت هواپیما، کلاغ و... برای در آوردن حس صحنه موفق عمل می کند و دیالکتیک کار در ضرب و ریتم های صحنه ای در انتقال حس به مخاطب تنها در تیمه نخست موفق عمل کرده است، طوری که پراحتی زیر متن مخفی چنایت و ارائه موضوع در یده یستان های ساده و یگو یخند های ساده پیام و مضمون منتقل می شود. ارزش تامحسوس و گاه محسوس دور بین در نماهای ثابت کاراکترها را در جایگاه سست تصمیم گیری قرار می دهد، شخصیت هایی که به سنگ زیر پایشان برای مددن در رودخانه ای موج اطمینان تدارتند. در یک سوم اول داستان نقطه عطف و گره اول